

متن سخنان مقام معظم رهبری در جمع نویسندگان و داستان‌نویسان سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان

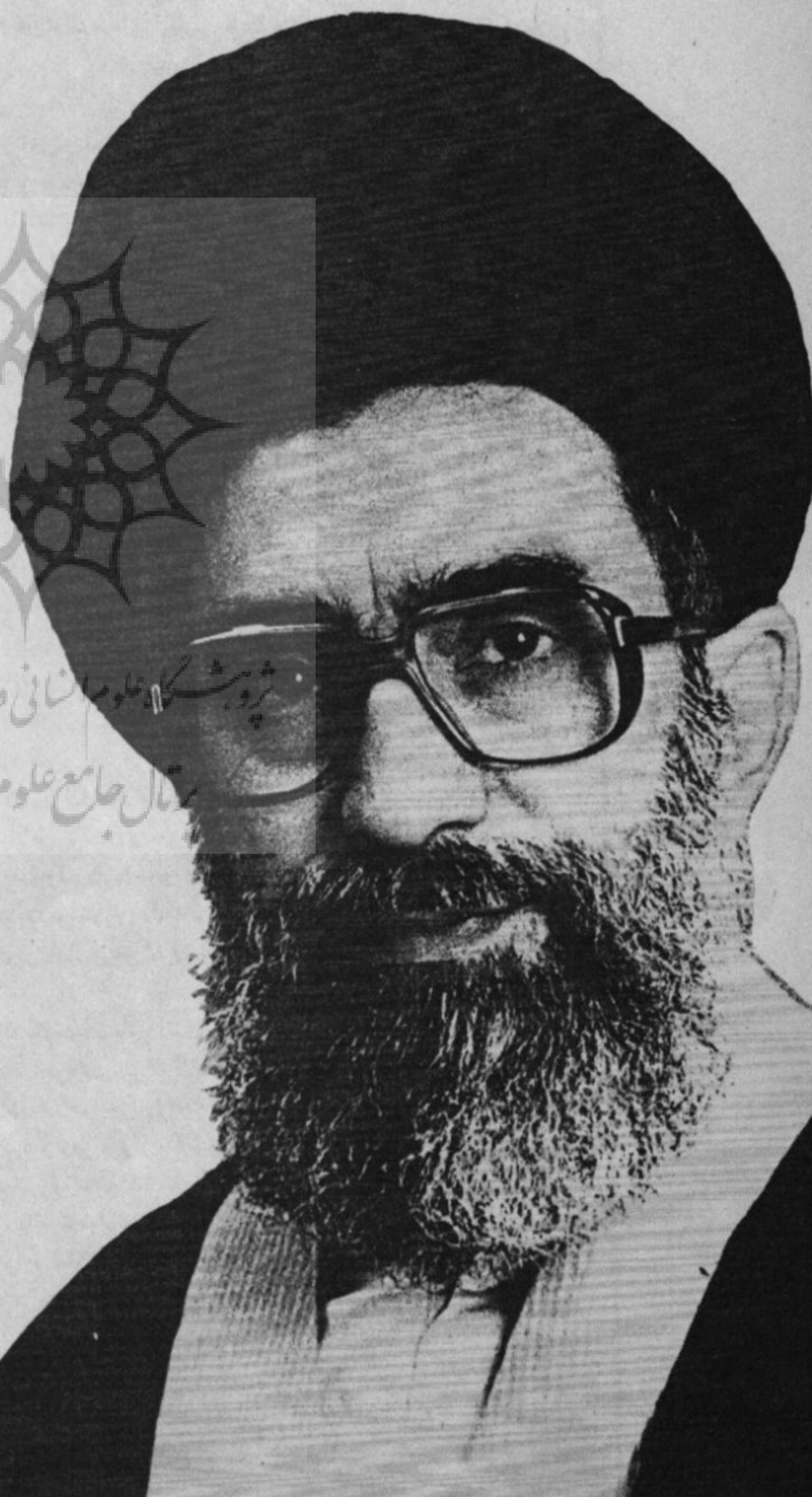
بیانات ذیل، متن سخنان مقام معظم رهبری است که در جمع گروهی از نویسندگان و داستان‌نویسان «سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان» ایراد شده است.

آقایان و خانمها خوش آمدید. و خیلی خوشحالم از اینکه آقایان این کار را با جدیت دنبال کردید و پیش بردید و آن چنان که می‌فرمایید به نتایج منتهی شد؛ ان‌شاءالله ما هم آن نتایج را به زودی ببینیم. اینجا دو مقوله با هم تلفیق می‌شود. که یکی مقوله جانبازان است.

جانبازان در قضیه جنگ یک موضوع استثنایی‌اند، جنگ تمام شد و شهدا به خدا پیوستند. خانواده‌های شهید داده مشمول نیسان طبیعی بشر شدند و روز به روز بیشتر خواهند شد، اما جانبازان که هستند خواهند بود، رنج جنگ را تا سالهای متمادی بر دوش می‌کشند. همه ما از جنگ فارغ شدیم، اما این جانبازان است که تا آخر عمرش از جنگ فارغ نخواهد شد؛ زیرا یا دستش را، یا چشمش را، یا پایش را و یا سلامتش را از دست داده است، بنابراین همچنان که ملاحظه می‌کنید نه اسرای ما، نه خانواده‌های شهدا، نه شهدای عالیقدر ما و حتی نه سرداران بزرگ ما هیچ کدام با جانبازان از این جهت که جانباز یک موضوع ماندگار جنگ است، قابل مقایسه نیستند.

همه آن موضوعات مربوط به جنگ، تمام شده هستند و شما باید یاد اینها را نگه دارید تا بماند. اما اگر نگه ندارید، یادشان هم نمی‌ماند. حتی شهدای ما را اگر حفظشان نکنید، اینها هم از یاد ملت و تاریخ خواهند رفت؛ خود جنگ هم از یاد می‌رود. اما یک چیز است که چه شما بخواهید و چه نخواهید، چه یادتان باشد و چه یادتان نباشد ماندگار است و او جانباز جنگ است. این یک موضوع که اینجا مطرح است و من باید عرض کنم که به این مسئله اهتمام قلبی و عمیق دارم.

آقای شجاعی یادشان هست که حدود شش هفت سال قبل با ایشان درباره این موضوع صحبت کردم و از ایشان خواستم که این قضیه را دنبال کند و حالا خوشحالم که بحمدالله این کار راه افتاده است. این مسأله را کوچک نشمرید، هر چه فکر کنید این قضیه مهم است. کسی قادر نیست تا ابد این عالمی را که در درون این جانبازان هست، درک کند؛ همچنان که هیچ انسانی نمی‌تواند درون انسان دیگری را درک کند، مگر اینکه یا خود او بیان هنری لازم را داشته باشد، یا اینکه شما آنچه را در درون او می‌گذرد، حتی



● جانباز یک موضوع ماندگار جنگ است.

جانباز، موضوع ماندگار جنگ

● چیزهایی هست که بدون زبان هنر، هیچ زبانی قادر به گفتن آن نیست.

خیلی وسعت دارد و فیلم تمام نمی‌شود و همین طور دائماً مردم دارند فیلمی را نگاه می‌کنند و تمام هم نمی‌شود، لکن در عین حال فهم از فیلم با فهم از رمان متفاوت است و فیلم بازیک محدودیتی دارد که نمی‌تواند چیزهایی را بیان کند.

شما ببینید از کتاب «بینوایان» و «کتور هوگو تاکنون چند فیلم ساخته‌اند. در ایران، تلویزیون خودمان تا حالا دو یا سه فیلم نشان داده است. بنده که کتاب «بینوایان» را بارها خوانده و این فیلمها را هم با علاقه نگاه کرده‌ام، می‌بینم اصلاً با همدیگر قابل مقایسه نیستند؛ یعنی این فیلمها، فیلم خوبی‌اند، اما «بینوایان» به نظر من در محدوده بشر، اوج کار هنری است. و اصلاً مگر می‌شود حوادث را بیشتر از این و بهتر از این تبیین هنری کرد؟ و مگر می‌شود این جور صحنه‌ها و اعماق اندیشه‌ها و روحها و ضمیرها و رابطه‌های انسانی و گذشته‌ها و احساسات بشری را بهتر از او بیان کرد؟ البته نه اینکه نمی‌شود، البته بشر حدی ندارد و از آن بالاتر هم «فوق ذی علم علیم» است، اما دیگر آن حدود خیلی بالاست.

به هر حال، خاصیت رمان این گونه است. ضمناً رمان قابل ترجمه است، به خلاف شعر که قابل ترجمه نیست. شعر حافظ را امکان ندارد ترجمه کنید. این خصوصیات لفظی که در شعر آمده، همه آن قالبها در ارائه مفهوم هنری مؤثرند؛ یعنی وقتی می‌گوید «دامن کشان رفتی»، خود دامن کشان را می‌شود گفت که مثلاً با ناز رفتی، اما آیا معنی «دامن کشان رفتی» با ناز رفتی یکی است، و از هر دو یک چیز فهمیده می‌شود؟ این لفظ در آن افاده معنای هنری تأثیر تام و تمام دارد، حالا شما دامن کشان را به عربی یا انگلیسی ترجمه کنید، ببینیم آیا می‌شود ترجمه کرد؟ اصلاً قابل ترجمه نیست. اما رمان این جور نیست و آن را به همه زبانها می‌توانید ترجمه کنید. رمانهایی هست که شنیده‌ام در دنیا به سی زبان ترجمه شده‌اند؛ یعنی مرز رمان بیش از شعر گسترش دارد، همه جا می‌رود. تمام هم نمی‌شود. رمانهایی هست که دوست سال پیش نوشته شده و ما الان داریم می‌خوانیم. بهترین رمانها تا امروز هنوز رمانهای قرن نوزدهم است. در قرن نوزدهم، در فرانسه و در روسیه و حتی در انگلیس، رمانهایی نوشته شده که هنوز تا امروز نظیر آن رمانها نیامده است. پس رمان، هم می‌ماند و هم گسترش دارد؛ تبیین و توصیف فوق‌العاده و ریز هم دارد. این خصوصیات را شما در کدام هنر دیگر می‌توانید پیدا کنید؟ نه در موسیقی هست و نه در سینما و نه در تئاتر و نه در شعر. اصلاً شیوه رمان نمی‌شود چیزی را پیدا کرد.

مسائلی راجع به او را که مایه تشویق خود او و تشویق دیگران است، پیدا کنید و بیان کنید که این دومی را هر هنرمندی می‌تواند انجام بدهد. من روی این نکته تکیه کردم و گفتم شما بروید با جانباز مانوس بشوید، جانباز را درست بشناسید، حرف او را بشنوید تا بتوانید در شعاع اندیشه‌های او قرار بگیرید، نه در مغز او و متن او و میدان حقیقی وجود او.

حالا برای اینکه آنچه راجع به جانباز باید بیان بشود ما بیان کنیم، هیچ بیانی جز بیان هنری کافی و وافی نیست؛ یعنی چیزهایی هست که بدون زبان هنر هیچ زبانی قادر به گفتن آن نیست. مثلاً همین جلسه ما را می‌شود گفت که چهار نفر دور هم نشسته بودند، اما اگر کسی بخواهد وضع و محاذات حقیقی و احساسی را که در این مجلس حاکم است، بیان کند، این با زبان معمولی ممکن نیست، یا باید با شعر، یا باید با موسیقی، یا باید با نقاشی، یا باید با زبان هنری دیگری باشد تا وضع و محاذات معنوی حاکم بر این جلسه را نشان بدهد. شما می‌توانید با زبان معمولی و با ارائه معمولی بگویید آقای رفیق دوست مثلاً نشسته بود پهلوی آقای حییبی یا فلان و فلان؛ این را می‌شود بیان کنید یک اتاقی بود با طول فلان قدر و با عرض فلان قدر، اما آیا این است جلسه ما؟ جلسه ما خیلی بیش از ابعاد مادی و ظاهری است و هیچ کس جز زبان هنر قادر نیست ابعاد آن را بیان کند.

حالا می‌آییم به سراغ هنر؛ وقتی می‌آییم در زبان هنر نگاه می‌کنیم، می‌بینیم اقسام هنرها که همه تبیین‌کننده هستند، از لحاظ برد و توانایی یکسان نیستند و نمی‌شود یکی را به طور مطلق بر دیگری ترجیح داد. مثلاً فرض کنید عکس خیلی عمومی است، موسیقی خیلی عمومی است، یعنی شما هر جای دنیا بروید عکسی نشان بدهید، اگر زبان شما را بدانند یا ندانند و از هر ملیتی باشید، از این عکس چیزی می‌فهمند، از موسیقی چیزی می‌فهمند. از نقاشی چیزی می‌فهمند، پس می‌بینید هنری هست با دایره بسیار وسیع که هیچ مرزی را نمی‌شناسد، اما گویایی آن خیلی کم است؛ یعنی درست است که مرزش وسیع است، اما توانایی تبیین آن کم است. و اگر هنر شعر را مثلاً مورد ملاحظه قرار دهید که مرزهای محدودتری دارد، اما چیزهای بیشتری را درباره همان موضوع عکس و همان موضوع نقاشی می‌تواند بیان بکند. به نظرم در بین شیوه‌های بیان هنری در مجموع آنکه از همه شرایط گوناگون بیشتر جامعیت دارد، رمان است. رمان، حتی از سینما، با اینکه سینما

● باید هزار سال بالاتر از فردوسی باشیم، در حالی که نیستیم؛ و از لحاظ قصه‌نویسی خیلی هم عقب هستیم.

● مرز رمان پیش از شعر گسترش دارد، همه جا می‌رود و تمام هم نمی‌شود.

رمان، هم ترجمه می‌شود و هم همه جا می‌رود و هم می‌ماند و هم کهنه نمی‌شود. حالا اینکه شما گفتید رمانهای جنگ را جمع کردید، البته خوب است، اما رمانهای جانباز را جمع کنید. البته شما آن روز بودید که من اسم آن داستان «انسان واقعی» را که یک رمان روسی است برای شما گفتم. ببینید این آدم چقدر خوب نوشته؟ البته تبلیغاتی است و کار شوروی، یعنی می‌خواهم بگویم روسی نیست و به عنوان تبلیغات نوشته شده، و لذا وقتی پای تبلیغات به میان می‌آید، آن جنبه تبلیغاتی و بعد سیاسی پیدا می‌کند و قهراً آن اعتقاد و باور انسان را یک مقدار کم می‌کند؛ لذا آدم ذره‌ای احتمال خلاف می‌دهد و می‌گوید لابد آنجایش درست نیست. البته در رمان انسان نمی‌خواهد فقط واقعیت را ببیند، پیدا است که بیان بیان هنری و توصیف هنری است، اما بسیار زیباست. به هر حال داستان این است که خلبانی در یک سقوط افتاده و پایش قطع شده و بعد هم رفته یک پای مصنوعی گذاشته و تمرین کرده و دوباره پرواز کرده که این در مقایسه با بسیاری از جانبازان ما چیز خیلی مهمی نیست. ما چقدر جانباز داریم که شهید شدند، در حالی که چندین عضو بدن آنها در عملیات قبل از بین رفته بود، مثل اینکه دست نداشت، پا نداشت و در عین حال بارها و بارها رفت جنگ و آن قدر رفت تا شهید شد. این حماسه از حماسه آن انسان واقعی کمونیستهای شوروی‌ها خیلی بالاتر است، و لذا چرا ما اینها را بیان نکنیم؟

پس ما دو مقوله داریم که اینها به هم پیچیده است: مقوله جانباز که در حوادث جنگ یک پدیده بی‌نظیر است، یعنی هیچ چیز دیگری با جانباز شبیه نیست، حتی خانواده شهید و حتی خود شهید. یک مقوله هم مقوله رمان با سایر شیوه‌های تبیین هنری قابل مقایسه نیست، بهتر است نگوئیم قابل مقایسه نیست، بلکه قابل مقایسه است، اما باید روی این سرمایه‌گذاری کنیم. البته من مشکل کار را هم می‌دانم. متأسفانه ما در هنر قصه‌نویسی فارسی عقب هستیم، و در این هیچ شکی نیست. اگر به قصه‌های فارسی نگاه کنیم، خواهیم دید که انصافاً از بسیاری از شیوه‌های هنر عقب‌تر هستیم، در حالی که اگر از هنر سینما عقب باشیم، می‌گوئیم سینما یک هنر وارداتی است؛ اما قصه یک هنر وارداتی نبود.

شما وقتی «شاهنامه» ی فردوسی را نگاه می‌کنید، می‌بینید واقعاً از لحاظ قصه سرائی فوق‌العاده بی‌نظیر است یعنی در حالی که او در نظر نداشته که آن پیچ‌های هنری یک زمان را مراعات کند و می‌خواسته حماسه سرائی کند، اما در عین حال در قصه سرائی واقعاً بی‌نظیر است. ما وقتی فردوسی را هزار سال پیش داشتیم، حالا باید چگونه باشیم؟ باید هزار سال بالاتر از فردوسی باشیم در حالی که نیستیم، و از لحاظ قصه‌نویسی خیلی هم عقب هستیم. متأسفانه بعد از انقلاب در کشور این کار انجام نشد. البته همین آقایان جوان که الان چند نفر از آنها هستند، بحمدالله هر کاری شده همینها کرده‌اند، و الا قبل از انقلاب را ملاحظه کنید، جز جلال‌آل احمد و چند نفر دیگر که نمی‌خواهم اسمشان را ببرم، چون کاسه‌لیسهای هستند که همه آنها را می‌شناسند، البته کارهای کوچک دارند، اما قصه بلند و قصه‌هایی که قابل مقایسه

باشد با آنچه در دنیا جزو قصه‌های درجه‌یک محسوب می‌شود واقعاً نوشته نشده است.

به هر حال این بهانه خوبی است تا موضوع به این خوبی را آقایان قلم به دست و قصه‌نویسهای با ذوق کمر همت ببندند و قلمها را بدست بگیرند و شروع کنند، که این بهترین کار است. و لذا شما تشویق و ترویج کنید و امکانات کار را در اختیارشان بگذارید. این که گفتید قصه‌های دنیا، این خیلی چیز مهمی است و هر هنرمندی نیاز دارد به این که هنرهای مشابه کار خودش را مشاهده کند؛ بحث تقلید نیست، بحث جوشش متقابل است، کما اینکه کار این آقا را هم اگر او ببیند، او هم باز جوششی پیدا خواهد کرد. امیدواریم ان‌شاءالله خداوند شما را موفق بدارد و من به این حرفها قانع نمی‌شوم مگر آن وقتی که قصه‌ها را بخوانم. وقتی کتاب را دادید و من خواندم و لذت بردم بسیار متشکر خواهم شد؛ بنده هم چون رمان زیاد خوانده‌ام، بی‌جهت لذت نمی‌برم؛ یعنی این طور نیست که بشود از هر چیزی بنده را قانع کرد. ان‌شاءالله وقتی رمانهای خوب نوشته شد، بنده قانع می‌شوم. البته پوشیده نداریم که قصه‌های کوچکی که نوشته شده، انصافاً خوب است؛ اینها که راجع به جنگ نوشته‌اند و حوزه هنری چاپ کرده، تاکنون بسیاری از آنها را خوانده‌ام و بر بعضی از آنها هم حاشیه زده‌ام؛ یعنی تقریبی برای خودم نوشته‌ام، نه برای نشر. انصافاً خیلی خوب است و برجستگیهایی در بعضی از آنها هست که انسان را به اعجاب وامی‌دارد. یعنی واقعاً پیدا است که اگر این ذوق و این توانایی بیفتد به کار، رمانهای بلند و خوب فراهم خواهد کرد.

اینها که امروز در کشور ما به اصطلاح رمانهای بلند می‌نویسند، هفت، هشت جلد کتاب با اسم بزرگ، واقعاً صورت سازی است و اسمش رمان بزرگ است، اما برای بچه گول زدن خوب است و در حقیقت بر مبنای تقلید و دروغ و تزویر است. آدم از خواندن رمان می‌خواهد واقعیتها را بفهمد. شما وقتی مثلاً رمانهای ویکتور هوگو یا از قبیل ایشان را می‌خوانید واقعیتهای فرانسه قرن نوزدهم را می‌فهمید و آنجا واقعیتها برای شما روشن می‌شود. رمان‌نویس هم مثل تاریخ‌نویس باید امانت را رعایت کند، نه این که بردارد چیزی بنویسد که اصلاً در ایران چنین چیزی وجود ندارد. روستایی تصویر می‌کند در ایران که اصلاً چنین روستایی وجود ندارد؛ بنده خودم بچه آن مناطق هستم و از نزدیک آن مناطق را دیده‌ام، اصلاً چنین روستایی وجود ندارد. از داستانهای خارجی استفاده کرده و چیزی سرهم‌بندی درست کرده‌اند و روی آن اسم گذاشته‌اند!!

متأسفانه همین حالا هم با همه این جنجالها و سروصداها و تشویقهای خطرناک بعضیها از بیرون مرزها یکی را نشان می‌کنند و عمداً تشویق می‌کنند (برای اینکه به خیال خودشان چماقی برای سر مخالفین خودشان درست کنند)، کشکول ما خالی است. به هر حال به این چیزها دل خوش نکنید و فریب نخورید. هنوز در این باره قصه‌نویس درست و حسابی نداریم، مگر اینکه همین جوانهای انقلابی خودمان ان‌شاءالله به میدان بیایند و کارهایی بکنند. امیدواریم ان‌شاءالله هر چه زودتر در این باره خبرهای خوب بشنوم و ببینیم. □

